

بررسی مشکلات جهان اسلام با تأکید بر مسئله فلسطین

از منظر آیت‌الله کاشف‌الغطاء

بیژن تقی‌زاده

◆ اشاره

از نظر آیت‌الله کاشف‌الغطاء مسئله مهم مسلمانان جهان، در حال حاضر مصیبت وارد شده بر فلسطینیان است؛ این معضل مهم در سایه وجود استعمارگران غربی (انگلستان و امریکا) می‌باشد. لذا بر همه مسلمانان است که این مشکل فلسطین را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند و برای آن راه چاره‌ای بیندیشند و این مسئله نباید تا زمانی که یهودیان از خاک مسلمانان بیرون روند و به تبع آن آزادسازی فلسطین از چنگال رژیم صهیونیستی صورت گیرد، از دستور کار خارج شود. اما از نظر آیت‌الله کاشف‌الغطاء برای رسیدن به این مهم باید در گفته‌ها و اعمال، آیه شریفه «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» را، هم در میان مردم مسلمان و هم در میان دولت‌های اسلامی ترویج داد تا

دولت‌های مسلمان از ضعف و زبونی خود در مقابل استعمارگران فاصله گیرند و مردم مسلمان نیز به یکپارچگی دست یابند. لذا این مقاله بر آن است که به نظریات و دیدگاه‌های آیت‌الله کاشف‌الغطاء درباره رژیم صهیونیستی و راه حل‌های برون‌رفت از این مشکل بزرگ مسلمانان بپردازد.

♦ اختصاری بر فضیلت و شرح زندگی آیت‌الله کاشف‌الغطاء

اکنون که می‌خواهیم مسئله فلسطین و رژیم صهیونیستی را از کلام یکی از نوابغ روزگار و منجیان خلق مورد بررسی قرار دهیم، شخصیت بزرگی را در برابر خویش می‌یابیم که قلم از شرح حال او عاجز است.

آیت‌الله مکارم شیرازی در یک جمله آیت‌الله کاشف‌الغطاء را چنین توصیف نمودند: «مرد بزرگی که علم و عمل را به هم آمیخت و سرچشمه تحول عظیمی شد».^۱

آیت‌الله کاشف‌الغطاء در سال ۱۲۹۴ هـ ق در نجف اشرف چشم به جهان گشود. نسب ایشان به مالک اشتر نخعی (رض) منتهی می‌شود و چون جد ایشان شیخ جعفر (ره) کتاب پیراج کشف‌الغطاء را نوشت وی معروف به کاشف‌الغطاء شد و فرزندان ایشان نیز مشهور به کاشف‌الغطاء شدند.^۲

مقدمات را در همان نجف اشرف به پایان رساند و سپس قدم در جلسات بحث دانشمندان بزرگ عصر خود گذارد. علم اصول را از محضر مرحوم آیت‌الله محمدکاظم خراسانی و فقه را از محضر مرحوم آیت‌الله آقا همدانی و مرحوم آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی و اخبار و حدیث را در محضر مرحوم آیت‌الله میرزا حسین نوری و علم کلام و فلسفه را در محضر آیت‌الله احمد شیرازی و آیت‌الله میرزا محمدباقر اصطهبانی و آیت‌الله شیخ محمدرضا نجف‌آبادی که هر کدام

۱. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، *این است آئین ما*، ترجمه و شرح آیت‌الله مکارم شیرازی، قم، ۱۳۴۷، ص ۲۸.

۲. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، *جنه الماوی* (بهشت برین)، ترجمه عمران علیزاده، حواشی و تعلیقات از علامه سید

محمدعلی قاضی طباطبایی، بی‌جا، ۱۳۹۴، ص ۹.

از نواغ عصر خود بودند، فراگرفت.^۱

بعد از وفات مرجع عالیقدر آیت الله العظمی سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، عده کثیری از مردم عراق در امر تقلید به آیت الله رجوع کردند. روزبه روز ستاره اقبال او درخشان تر و پرنورتر و مردم عراق به او علاقه مندتر می شدند و بالاخره مقام مرجعیت عامه در عراق برای او محرز و مسلم گردید. برخی از مقلدان آیت الله محمدکاظم یزدی که پس از فوت او از کاشف الغطاء تقلید می کردند نزدش آمدند و با اصرار از او خواستند

از نظر آیت الله کاشف الغطاء مسئله مهم مسلمانان، مصیبت وارد شده بر فلسطینیان و یهودیان و به تبع آن آزادسازی فلسطین از چنگال رژیم صهیونیستی می باشد. اما این مشکل عظیم جهان اسلام به خودی خود به وجود نیامده، بلکه ناشی از پدیده دیگری به نام پدیده استعمار است

که رساله عملیه خود را چاپ کند. شرح تبصره المتعلمین و وجیزه الاحکام نوشته اوست که در پی اصرار مقلدانش نوشته شده است. حاشیه بر سفینه النجاه نوشته برادرش، حاشیه بر مجمع الرسائل که حاوی فتوای مراجع تقلید مشهور است، مناسک حج و ... از کتب فقهی وی و سؤال و جواب و زادالمقلدین، پاسخ استفتائات مقلدان اوست.

کاشف الغطاء در طول سالیان دراز تدریس، شاگردان بسیاری را تربیت نمود. آیت الله العظمی سید محسن حکیم، آیت الله محمدجواد مغنیه (نویسنده معروف) و شهید آیت الله قاضی طباطبایی (امام جمعه تبریز) از شاگردان او هستند.^۲ جلسات درس و بحث او در تمام دوران عمر برقرار بود و همیشه عده زیادی از طلاب علوم دینی و جویندگان انواع معارف اسلامی، پروانه وار در

اطراف شمع وجود او در گردش بودند و از سرچشمه صاف علم و دانش او سیراب می‌شدند؛ تا آنجا که ده‌ها جلد کتاب از تقریرات دروس مختلف او توسط شاگردانش جمع‌آوری شد.^۱

آیت‌الله برای نیل به هدف‌های عالی و مقدسی که داشت مسافرت‌های بسیاری به ایران، سوریه، پاکستان، عربستان، فلسطین، مصر و... کرد و برای بیداری مسلمانان، درباره اوضاع تأسف‌آور آنها مقالات و کتاب‌هایی نوشت و نطق‌ها و خطابه‌هایی ایراد کرد. ایشان برخلاف بسیاری از افراد که تا پایان عمر لحظه‌ای از محیط و شهر کوچک خود قدم بیرون نمی‌گذارند و از اوضاع جهان بی‌خبرند، بسیار علاقه‌مند بود که برای تحقق بخشیدن به افکار بزرگ و طرح‌های وسیع در کشورهای بزرگ اسلامی و شهرهای مختلف گردش کند.^۲

نخستین سفر آیت‌الله در اول ماه شوال ۱۳۲۸ هـ ق به سوی حجاز برای انجام فریضه حج بود. پس از انجام این فریضه به سوی دمشق، بیروت و صیدا رفت. سپس از صیدا به سوی قاهره رفت و در دانشگاه الازهر تدریس نمود. در سال ۱۳۵۰ هـ ق برای شرکت در مؤتمر (اجلاس) اسلامی که در شهر قدس تشکیل شده بود به فلسطین رفت.^۳ آیت‌الله در مسجد الاقصی یکی از نطق‌های مهم خود را ایراد کرد. این نطق موجب جلب توجه فرق مختلف اسلامی گشت، به طوری که در حدود ۲۰ هزار نفر از ۱۳ فرقه اسلامی از قبیل شیعه زیدی، حنفی، حنبلی، مالکی، شافعی و... که در آنجا حضور داشتند پس از ختم نطق به ایشان اقتدا کردند و نماز جماعت گذاردند؛ امری که در تاریخ اسلام بعد از حضرت رسول(ص) سابقه نداشت.^۴

در مسافرت به ایران و قم، مرحوم آیت‌الله حائری امامت نماز را به معظم‌له واگذار کرد و

۱. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، این است آئین ما، همان، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۲.

۳. همان، ص ۳۵.

۴. جلال‌الدین فارسی (با ترجمه و توضیحات)، شرح زندگی حضرت آیت‌الله محمدحسین آل کاشف‌الغطاء (نطق

تاریخی مصلح بزرگ اجتماعی و دانشمند علوم اسلامی حضرت آیت‌الله کاشف‌الغطاء)، بی‌جا، ۱۳۱۲، ص ۵.

مشارالیه هم پس از نماز به منبر می‌رفت و با بیان فصیح و زبان فارسی برای مستمعان خود سخن می‌گفت. ایشان برای مدتی نیز امامت جماعت مسجد جامع شیراز را بر عهده داشتند.^۱

شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء در اواخر عمر شریفش بیمار شد و برای مداوا به بیمارستان الکرخ بغداد رفت ولی بهبودی نیافت. لذا تصمیم گرفتند که ایشان را به شهر کربلا در کرمانشاه

ایران آورند اما تلاش‌ها ثمری نبخشید و پس از سه روز در تاریخ ۱۸ ذی‌القعدة ۱۳۷۳ هـ ق وفات یافت. پیکر ایشان به بغداد و سپس نجف اشرف انتقال یافت و پس از تشییع در جوار بارگاه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) در وادی‌السلام به خاک سپرده شد.^۲

♦ فعالیت‌های سیاسی و بیدارگرانه آیت‌الله کاشف‌الغطاء

اقدامات و فعالیت‌های ضداستعماری آیت‌الله کاشف‌الغطاء بدان حد بود که استعمارگران تهدیدات بسیاری از جانب آیت‌الله متوجه خود می‌دیدند. لذا بر آن بودند که آیت‌الله را محدود سازند و ایشان را نسبت به امور مسلمین منزوی گردانند. اقدام به انزوای ایشان با این شائبه آغاز شد که چرا آیت‌الله که فردی مؤمن و مبلغ مذهبی است وارد جریان‌های سیاسی می‌شود؟

۱. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، کنفرانس مذهبی لبنان و ملت فلسطین، ترجمه مصطفی زمانی، قم، پیام اسلام،

۱۳۴۵، ص ۱۱.

۲. <http://www.bayynat.ir/index/?state=sc>

دشمنان با ایجاد این‌گونه شائبه‌ها قصد داشتند که آیت‌الله را محصور به درس و طلاب نمایند تا آیت‌الله، مردم را نسبت به اقدامات استعماری آنان آگاه و تحریک نکند. آیت‌الله کاشف‌الغطاء نیز در این خصوص چنین پاسخ گفتند:

تاکنون از احزاب فایده مطلوبی ظاهر نشده و آن‌قدر نیرومند و مقتدر نشده‌اند که برای دست‌زدن به اصلاحات عمیق، ملل را به سوی خود جلب کنند. نه تنها در عراق بلکه در کلیه ممالک عربی بر اثر عدم همکاری و تقویت وضع چنین است ... اگر معنی سیاست خیرخواهی و خدمت و راهنمایی و جلوگیری از فساد و خیانت و نصیحت زمامداران و توده مردم و برحذر داشتن آنان از گرفتار شدن در زنجیر استعمار و بندگی و جلوگیری از افکندن دام‌ها و غل‌ها بر گردن ملت‌ها و کشورهاست، اگر معنی سیاست این است، آری ما تا فرق سرمان در آن غرقیم و این از واجبات است. خودم را در پیشگاه خدا و وجدان مسئول می‌بینم زیرا دخالت در سیاست از وظایف من و اجداد من است که بیش از سه قرن نه تنها در عراق بلکه در تمام عالم اسلام پیشوای دین بوده‌اند ... سیاست ما سیاست پیغمبر و ائمه است؛ سیاستی که از هرگونه هوی و هوس، طمع و آلودگی پاک است. اگر روحانیون دیگر در سیاست دخالت نمی‌کنند، شاید نمی‌خواهند یا نمی‌توانند.

اما اگر معنی سیاست ایجاد فتنه و اغتشاش و برادرکشی است تا به حکومت برسند و بر تخت‌های نرم تکیه زنند، وحشیانه و خشونت‌آمیز نسبت به ملت رفتار کنند و برای تأمین منافع شخصی از قدرت و نفوذ خویش سوءاستفاده نمایند و برای اجنبی دلالتی کنند تا ولو با ریختن خون‌ها باشد آنها را بر ملت و مملکت خویش مسلط سازند، اگر سیاست این است، من از آن به خدای دانا و شنوا پناه می‌برم.^۱

لذا این پیشوای بزرگ دینی و اجتماعی معتقد بود یکی از واجبات مهم برای هر فرد صلاحیت دخالت در امور سیاسی و درک صحیح مسائل مربوط به این قسمت است. بنابراین او معتقد

۱. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، نمونه‌های عالی در اسلام است نه در بجمدون، ترجمه علی شریعتی، با ویرایش

م.ح.روحانی، روشناوند، ۱۳۵۷، ص ۶۴ - ۶۳.

بود منظور و مفهوم صحیح سیاست، وعظ و ارشاد، نهی از فساد، نصیحت به زمامداران تمام کشورهای اسلامی و بر حذر ساختن آنها از افتادن در دام استعمار و در هم شکستن زنجیرهای اسارت و تأمین آزادی کامل برای تمام کشورها و تمام ملتهاست. به همین دلیل او در غالب جنبش‌های ملی عراق (خصوصاً) و جنبش‌های ملی تمام کشورهای اسلامی (عموماً) شرکت نمود و سهم مؤثری در همکاری و راهنمایی این نهضت‌ها داشت.^۱

♦ سرمنشأ مشکلات فلسطین و مسلمانان

از نظر آیت‌الله کاشف‌الغطاء مسئله مهم مسلمانان، مصیبت واردشده بر فلسطینیان و یهودیان و به تبع آن آزادسازی فلسطین از چنگال رژیم صهیونیستی می‌باشد. اما این مشکل عظیم جهان

اسلام به خودی خود به‌وجود نیامده

است، بلکه ناشی از پدیده دیگری به نام

پدیده استعمار است. از نظر آیت‌الله،

استعمارگران غربی به دنبال حذف اسلام

هستند. به عبارت دیگر، اسلام و مسلمانان

همان جنگی را دارند که در قرن ششم،

صلاح‌الدین ایوبی با مسیحیان تحت عنوان

جنگ‌های صلیبی داشت.^۲

از نظر آیت‌الله، فارغ از وجود مشکل

بزرگ رژیم صهیونیستی در جهان اسلام،

آیت‌الله در طول حیات خود همواره
استعمارگران را به حمایت از
یهودیان محکوم می‌کردند. ایشان بر
این باور بودند که این دولت‌های
استعمارگر، فلسطین را به یهودیان
تسلیم کردند و مردم مسلمان آن را
از وطن خویش بیرون راندند

۱. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، *این است آئین ما، همان*، ص ۳۷.

۲. الشیخ محمد الحسین آل کاشف‌الغطاء، *قضیه فلسطین الکبری (فی خطب الام الاکبر)*، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۴هـ.

ق/۲۰۰۳، ص ۱۸.

سه عامل و سه مشکل دیگر در جهان اسلام وجود دارد که باعث تقویت رژیم صهیونیستی می‌گردد. لذا آیت‌الله، سرمنشأ مشکلات کنونی مسلمانان - علی‌الخصوص فلسطین - را به سه حوزه تقسیم نمودند؛ این سه حوزه عبارت‌اند از:

الف. وجود سه اهریمن؛

ب. پراکندگی ملت‌های مسلمان؛

ج. ضعف دولت‌های عربی و مسلمان.

ایشان در برابر بیچارگی و بدبختی مسلمانان آرام ننشست و مهر سکوت بر لب نزد. وی استعمار ممالک اسلامی و زبونی ملل آنها را به چشم می‌دید و ناله‌ها و ضجه‌های مردم مسلمانی که در زیر لگد استعمارگران خرد می‌شدند را می‌شنید. از جنایات فرانسه در الجزایر و مراکش و از تجاوزهای انگلیس به مردم مسلمان ایران، مصر، عراق و سوریه و از فجایع امریکا در فلسطین، پاکستان، ترکیه و اردن به خوبی آگاه بود و با همه انزجاری که از کمونیسم و دولت‌های کمونیستی داشت، به دولت‌های استعمارگر غربی نیز با نفرت آمیخته با خشم و انتقام می‌نگریست. او دوران عزت و اقتدار عرب را به یاد می‌آورد که از برق شمشیرش کاخ امپراتوران اروپا به لرزه می‌افتاد و امروز را می‌دید که آنچنان ذلیل و زبون شده‌اند که مشتی یهودی بر آنان حکم می‌رانند و اینان دم بر نمی‌آورند. او عصر طلایی اسلام و قرون درخشانی را به‌خاطر می‌آورد که از آسیا تا شمال آفریقا، ممالک اسلامی همچون زنجیری دور دنیای قدیم کشیده شده بود و چهارصد میلیون مسلمان با هم برابر و برادر، متحد و متفق در برابر دشمن ایستاده بودند و نیز امروز را می‌بیند که بر اثر اعمال نفوذ قدرت‌های استعمارگر و اشتباهات دولت‌های مسلمان و به تبع آن پراکندگی و عدم وفاق آنان، سرزمین‌های مسلمانان تجزیه و قطعه‌قطعه گردیده و با تحریک استعمارگران، توسط یهودیان اشغال شده است. بنابراین آیت‌الله، مشکل جهان اسلام را از سه جنبه مذکور مورد بررسی قرار می‌داد و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی وی حول این سه محور در جریان بود.

الف. وجود سه اهریمن؛ آیت‌الله کاشف‌الغطاء وجود سه کشور امریکا، انگلیس و فرانسه را سه شر و اهریمن می‌خواند. از نظر ایشان سه اهریمن چنان خون آدمیان را بر زمین ریختند که درندگان خونخوار در دشت‌ها و بیابان‌ها نریختند. ایشان می‌گفتند که گاه سالی می‌گذرد و

نمی‌شنویم که گرگان و ددان، انسانی را دریده باشند ولی اینان هر روز هزاران انسان را از هم می‌درند.^۱ او اساس شیطانی استعمارگران را در انگلیس می‌دید که سایر استعمارگران را تحریک نموده است.

آیت‌الله همواره از پراکندگی ملت‌های مسلمان شکایت می‌نمودند و بر این باور بودند که این پراکندگی ملت‌های مسلمان بود که فلسطین را از دست مسلمانان جدا کرد و استعمار را بر این ملت‌ها مسلط ساخت. ایشان بر این باور بودند که این پراکندگی ناشی از عدول مردم از دستورات اسلامی است؛ مادامی که ملت‌های مسلمان همچنان در شعار باشند و به صورت کلامی خود را تابع اسلام بدانند، سایر ملل بر مسلمانان غلبه خواهند کرد

آیت‌الله کاشف‌الغطاء بر این باور بودند که تمام شرق، از انگلیس و فرانسه - دو کابوس وحشتناک استعمار - رنج می‌بردند و هر چند یکبار که مردم یکی از مستعمرات برای رهایی از چنگ استعمار نهضتی برپا می‌کردند آنها را به دادن یک استقلال ظاهری می‌فریفتند؛ استقلالی که با یک استعمار نهایی آمیخته بود؛ تا اینکه امریکا به این میدان آمد. اهالی قاره امریکا از عالم قدیم برکنار

بودند ولی شیطان شیاطین استعمار (انگلیس) آنها را به این ولایات کشاند و برای مصلحت خویش به این کوره‌های مشتعل راند تا مأموریتش را در استعمار و بنده کردن ملت‌ها کامل‌تر

۱. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، نمونه‌های عالی در اسلام است نه در بجمدون، همان، ص ۹۵.

کند و بر نازی‌ها که نزدیک بود او را از جهان براندازند غلبه نماید. انگلیس در جنگ بین‌المللی اول و دوم از امریکا کمک گرفت، درس‌های استعمار را جزء به جزء بر او خواند و دندان‌های برده‌سازی را یکایک در دهانش نشانده^۱. به میدان آمدن امریکا، استعمار تازه‌ای برای مردم جهان هدیه آورد: دفاع مشترک، کمک‌های نظامی، اصل چهارم، کمک‌های فنی و پیمان نظامی. تمام اینها فریب، دروغ، جنگ، دزدی و طمع است. فریبی نهانی و طمع‌ی خائنانه است.^۲

همواره آیت‌الله، در مبارزه با استعمار یا سه اهریمن استعمارگر، در عین اینکه بین دو حوزه ملی و جهان اسلام تفکیک قائل بود، اما آنها را با یکدیگر مرتبط می‌دانست. به عبارت دیگر آیت‌الله مبارزه با استعمار را هم در بعد ملی پیگیری می‌نمودند (حفظ استقلال داخلی کشورها از شر استعمار) و هم از بعد جهان اسلام (مبارزه با استعمار که اقدام به تقویت رژیم صهیونیستی می‌نمودند).

مبارزه آیت‌الله در بعد داخلی مربوط به مبارزه با استعمارگران عراق بود. از آنجاییکه ایشان متولد کشور عراق بودند مبارزه با استعمار انگلیس در عراق را به جهت حفظ استقلال این کشور در دستور کار خود قرار داده بودند. بدین لحاظ هنگامی که جنگ اول جهانی شروع شد ایشان فوراً خود را به شهر «کوت» عراق رسانید تا در جهاد آزادی‌بخش ملت عراق در برابر نیروهای اشغالگر انگلیسی شرکت جوید. همچنین در نبرد شجاعانه اهالی نجف اشرف بر ضد نیروهای انگلیسی شرکت جست. او این روش را همیشه در برابر متجاوزان و ستمگران تعقیب می‌کرد و با استعمارگران و ایادی آنها بی‌رحمانه می‌جنگید. او با جسارت فوق‌العاده، عقاید خود را ابراز می‌کرد و برای رسواساختن استعمارگران انگلیسی و خنثی کردن نقشه‌های شوم آنها از هر وسیله‌ای استفاده می‌نمود.^۳ از سوی دیگر آیت‌الله با استعمارگرانی که منجر به پیدایش و تقویت رژیم صهیونیستی شدند نیز مقابله می‌کردند. در دیداری که سفرای دو کشور

۱. همان، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، این است آئین ما، همان.

امریکا و انگلیس با ایشان داشتند، کل صحبت‌ها و دغدغه‌های خود را حول محور فلسطینیان و سلطه بر مسلمانان قرار دادند. ایشان در این دیدار این دو کشور را به دلیل تأیید کشتار مسلمانان نکوهش کردند و همواره به مردم مسلمان به جهت اینکه کشته‌شدن برادران خود را تماشا می‌کنند، نهیب می‌زدند. آیت‌الله، به دو سفیر بیان داشتند که اگر مردم مسلمان با یکدیگر متحد بودند شما چگونه می‌توانستید باعث شکل‌دهی چنین فجایی در قلب سرزمین مسلمانان گردید.^۱ ایشان در این دیدار همواره بر این موضوع تأکید داشتند که رؤسای دولت‌های شما مسببان این جنایات در فلسطین هستند؛ زیرا یهود توسط شما چنین جسارتی را به خود داد که این اقدام و فجایع را در قلب سرزمین مسلمانان به وجود آورد.^۲

همچنین آیت‌الله در پاسخ به دعوتی که انجمن امریکایی دوستداران خاورمیانه^۳ (در رابطه با

۱. الشیخ محمد الحسین آل کاشف‌الغطاء، محاوره الامام المصلح مع سفیرین البرطانی و الامیریک فی بغداد، النجف، الحیدریه، ۱۳۷۳هـ.ق، ص ۳۴-۳۳.

۲. الشیخ محمد الحسین آل کاشف‌الغطاء، قضیه فلسطین الکبری (فی خطب الام الکبری)، همان، ص ۲۵-۲۴.

۳. در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۴۵ آقای گارلند ایوانز هاپکینز، نایب‌رئیس انجمن امریکایی دوستداران خاورمیانه، طی نامه‌ای به آیت‌الله نوشتند: «دین اسلام و مسیحیت دشمنان مشترکی از قبیل شهوات دنیایی و اغراض مادی یعنی کمونیسیم دارند، دارای اهداف مشترک نیز هستند. مادام که این دو دین بزرگ، دشمنان مشترک و هدف‌های مشترک دارند، لازم است که برای همکاری با یکدیگر بنیانی ایجاد کرده و پایه‌ای ریخته شود لذا بهترین راه چاره، تشکیل یک کنگره مقدماتی از رجال مسلمان و مسیحی است.

اینک من ۲۵ نفر از شخصیت‌های مسیحی و ۲۵ نفر از شخصیت‌های مسلمان را دعوت می‌کنم تا در این کنگره که در هتل آمبسادور در شهر بجمدون لبنان تشکیل می‌شود شرکت کنند. موضوع این کنگره شامل موارد ذیل است: بررسی ارزش‌های اخلاقی و روحی در اسلام و مسیحیت. ۲. جهات روحی در دین و منزلت و بزرگواری انسان در اسلام و مسیحیت. ۳. امور زندگی که از دین استنباط می‌شود. ۴. خطر کمونیسیم. ۵. طرق تبلیغ این ارزش‌های روحی به طبقات متحد.

اما آیت‌الله ضمن اینکه دعوت ایشان را رد نمود، اقدام به نگارش کتابی تحت عنوان نمونه‌های عالی در اسلام است نه در بجمدون کردند و یکی از شاگردان خود را به محل کنگره اعزام نمودند تا ضمن توزیع کتاب بین شرکت‌کنندگان، توضیحات لازم را به آنها بدهد. بازتاب توزیع این کتاب، نه تنها منجر به بی‌نتیجه ماندن کنگره

موضوع ارزش‌های اخلاقی) از ایشان داشتند، بیان نمودند:

آیا جنایات و ضربات کمرشکن شما (امریکا و انگلیس) به عرب و مسلمین در فلسطین نبود که روی روزگار را سیاه کرد و بر قامت قرون و اعصار لباس ننگ و عار پوشاند؟! اکنون آیا شما نیستید که با دست‌آلوده به گناهان یهود پست و فرومایه، به عرب ضربه می‌زنید و مردان و زنان و کودکان معصومشان را می‌کشید؟ آیا شما نیستید که با پول و اسلحه، یهود را یاری می‌کنید و آنان را به شدت به این جنایات وا می‌دارید؟ وگرنه یهود، بیچاره‌تر و کم‌جرات‌تر از آن است که این‌چنین بر عرب گستاخ باشد. آیا شما نیستید که ۹۰۰ هزار عرب را از شهر و دیار خود بیرون کردید، ایشان را به بیابان‌های خشک و سوزانی راندید که بسترشان زمین و روان‌شان آسمان است؟ اینان در وطن خود دارای عزت و شرف بودند. اوه! نزدیک است که بر حال زارشان صخره‌های سخت بنالد و کور و کر بگیرد. شما همیشه یهود را به دشمنی با ایشان وا می‌دارید... شگفتا که در عین حال از عرب و مسلمانان می‌خواهید که به بلوک شما بپیوندند و با شما هم‌پیمان شوند.^۱

آیت‌الله در رابطه با موضوع خطر کمونیسم بیان داشتند که آن‌چنان که جهان اسلام از سه اهریمن لطمه خوردند از هیچ کشور دیگر از جمله کمونیسم که تأکید بر تهدیدزا بودن آن دارید، لطمه نخوردند. ایشان بیان داشتند:

شما می‌خواهید در لبنان کنگره‌ای تشکیل دهید تا برای رفع خطر کمونیسم چاره‌ای ببینید ولی تا هنگامی که رفتار و کردار شما با تمام ملل عالم به خصوص با مسلمانان و عرب چنین باشد مردم می‌گویند هزاران درود بر کمونیسم؛ با اینکه از آنها نفرت داریم و با اصول ویران‌کننده آن مبارزه می‌کنیم و با تمام قوا با آنها می‌جنگیم ولی اگر درست بنگریم و اعمال دو طرف را در دو کفه قرار دهیم کمونیسم بر ما آسان می‌شود و دل‌هایمان از آتش کینه نسبت به آنها سرد می‌گردد. کمونیسم یک دولت

شد، بلکه تأثیر مهمی در افکار ادیان اسلامی برجای گذاشت.

۱. محمدحسین آل کاشف الغطاء، نمونه‌های عالی در اسلام است نه در بجمدون، همان، ص ۱۶.

عربی را استعمار نکرد، سرزمینی از آنان را نگرفت و مال و ثروتی از ایشان را به غارت نبرد. این جنگی را که کمونیسم در تمام جاها حتی نجف دامن زده است، از طرف شما و به خاطر شماست... آری، ضربت خونینی که شما در تخلیه فلسطین و راندن مردم مسلمان آنجا به مسلمین و عرب وارد کردید، برای کمونیسم نور چشم بزرگی بود... آری؛ شما فلسطین را کشتید ولی با دست دولت‌های عربی کشتید. فلسطین را با دست دولت‌های اسلامی کشتید تا ذبح شرعی شده باشد. ذبحی به دست مسلمان (ذبح رو به قبله)؛ تا کشته‌ای باشد که خوردنش برای شما و برای یهودیان حلال شود، زیرا شما مردمی متقی و پارسایید و طالب نمونه‌های اخلاقی هستید و جز حلال طیب و طاهر نمی‌خواهید. آری؛ کشته مسلمان به دست مسلمان؟ این است حلال طیب و طاهر. این جنایت هنوز شما را بس نیست؟ هر روز دشمنی تازه‌ای از طرف یهودیانی که ساخته شما هستند نسبت به عرب ابراز می‌شود و...^۱

آیت‌الله در طول حیات خود همواره استعمارگران را به حمایت از یهودیان محکوم می‌کردند. ایشان بر این باور بودند که این دولت‌های استعمارگر، فلسطین را به یهودیان تسلیم کردند^۲ و مردم مسلمان آن را از وطن خویش بیرون راندند و این ملت عزیز را با خواری در بیابان‌های سوزان پراکنده کردند. چه ننگ و عاری! چه مرگ سختی و چه خانه‌خرابی هولناکی! نیم‌میلیون یهودی پست بر هفتاد میلیون عرب مسلط می‌شوند.^۳

ب. پراکندگی ملت‌های مسلمان؛ آیت‌الله همواره از پراکندگی ملت‌های مسلمان شکایت می‌نمودند و بر این باور بودند که این پراکندگی ملت‌های مسلمان بود که فلسطین را از دست مسلمانان جدا کرد و استعمار را بر این ملتها مسلط ساخت. ایشان بر این باور بودند که این

۱. همان، ص ۱۹-۱۸.

۲. در واقع ایشان به زمینه‌سازی تشکیل دولت یهود در دوره قیمومیت انگلیس بر فلسطین توسط انگلیس‌ها اشاره دارند.

۳. همان، ص ۲۹.

پراکندگی ناشی از عدول مردم از دستورات اسلامی است؛ مادامی که ملت‌های مسلمان همچنان در شعار باشند و به صورت کلامی خود را تابع اسلام بدانند، سایر ملل بر مسلمانان غلبه خواهند کرد. ایشان بیان می‌داشتند:

اسلام می‌خواهد یک فرد مسلمان، سرسخت، قویدل و پاک‌طینت باشد. اگر عزیز است برادرانش را نیز ذلیل نمی‌بیند. منظور اصلی اسلام این است که یک مسلمان با مسلمانان دیگر برادر و برابرند... اسلام دستور داده که مسلمانان در برابر کفار، سرسخت و نسبت به برادران مسلمان خود مهربان باشند. اما در دوران کنونی وضعیت معکوس شده است. ملت مسلمان، آیه قرآن را معکوس کرده‌اند. ایشان می‌بایست «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» باشند ولی اکنون «اشداء فیما بینهم مستعبدین علی الکفار»^۱ شده‌اند. اسلام می‌خواهد که مسلمانان با یهود دوستی نکنند. آری! مسلمانان هم آنها را دوست خود نمی‌گیرند، بلکه ارباب، زمامدار و تکیه‌گاه خود می‌کنند و برای مصالح آنان می‌کوشند و به خاطر ایشان فداکاری نیز می‌کنند. اسلام می‌خواست هر مسلمانی در انجام امور مسلمین بکوشد. اکنون هر مسلمانی در تفرق، بیچارگی و خیانت به مسلمین فعالیت می‌کند.^۱

از نظر آیت‌الله، این پراکندگی در میان ملت‌های عرب به جایی رسیده است که مسلمانان، مسلمان فلسطینی را در نزدیکی خود می‌بینند که مورد تهاجم یهودیان قرار گرفته است، ولی هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند. ایشان یک نمونه از این فجایع را متذکر می‌گردند:

در قریه دیر یاسین و قبیله،^۲ یهودی‌ها با بمب، خانه‌ها را خراب کردند و مردان، زنان و کودکان را کشتند، اما اردنی‌ها که با این قریه چند متر هم فاصله نداشتند، هیچ واکنشی نشان ندادند. آیا در این مدت کسی دیده است که یک عرب حتی یک سگ یهودی را بکشد؟^۳

۱. همان، ص ۴۲.

۲. روستایی در فلسطین همجوار با اردن.

۳. همان، ص ۴۳.

ایشان ادامه این وضعیت را منجر به زبونی مسلمانان و جسورتر شدن یهودیان می‌دانستند و بر این باور بودند که:

اعراب و مسلمین به سرنوشتی دچار شده‌اند که پیامبر اسلام آن را پیش‌بینی کرده است؛ آنجا که به مردم می‌گوید نزدیک است همان‌طور که گرسنگان بر سر ظرف‌های پر از غذا بریزند بیگانگان بر شما یورش کنند. پرسیدند مگر عده‌مان کم خواهد بود؟ فرمود

نه؛ بلکه بسیار زیاد ولی با هم

اختلاف خواهید ورزید و از هوی و

هوس پیروی خواهید کرد و خاشاک

خواهید شد همچون خاشاک سیل.^۱

اما به راستی چرا مسلمانان به چنین

وضعیتی دچار شدند؟ چگونه یک فرد

می‌تواند خود را مسلمان بنامد در حالی

که می‌بیند وطنش تجزیه و غارت شده و

ملتش طعمه خصم گشته است و

مسلمانان نه تنها از یهود پست‌تر شده‌اند

بلکه صید آنان نیز هستند؟! از آن بدتر

اینکه نه تنها مسلمانان با یکدیگر برادری

نمی‌کنند، بلکه در مقابل یکدیگر نیز

هستند.^۲ مسلمانان دل خود را تنها به

عبارات اتحاد و اتفاق خوش کرده‌اند.

از کمک‌های دولت‌های غربی چه بهره‌ای بردیم؟ جان و مالمان را فدا کردیم و از این معامله زیان بردیم. ملل عرب که همچون یک ملت واحد بودند، بعد از جنگ اول جهانی همگی چون گوسفندانی در برابر مستعمره‌طلبان پراکنده شدند و یهود، فلسطین را وطن خود ساخت. بعد از جنگ بین‌الملل دوم، بالاخره فلسطین و اسکندرون از دست ما رفت

گمان می‌کنند هنگامی که گفتند اتحاد و اتفاق داریم، اتحادی حاصل شده است. اما اینها عباراتی

۱. همان، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۲۱.

بیش نیستند. مسلمانان تنها با این عبارات دهان خود را پر کرده‌اند ولی در عمل این چنین نیست. همین خیالات است که برای ما جز تنزل و هبوط نیفزوده و زحمات و مساعی ما جز خفگی و سقوط ثمری نداده و از گفتار و کردار ما اثری به ظهور نرسیده است.^۱

آیت‌الله پراکندگی ملت مسلمان را از بعد از جنگ اول و سرمنشأ این پراکندگی را کمک‌های استعمارگران می‌دانستند. ایشان بیان می‌داشتند:

از کمک‌های دولت‌های غربی چه بهره‌ای بردیم؟ جان و مالمان را فدا کردیم و از این معامله زیان بردیم. ملل عرب که همچون یک ملت واحد بودند، بعد از جنگ اول جهانی همگی چون گوسفندانی در برابر مستعمره‌طلبان پراکنده شدند و یهود، فلسطین را وطن خود ساخت. بعد از جنگ بین‌الملل دوم، بالاخره فلسطین و اسکندرون از دست ما رفت.^۲

از نظر آیت‌الله، دوره‌های اتحاد مسلمانان گذشته است. همگی نسبت به دیگری بی‌خبر مانده‌اند و نسبت به یکدیگر جدال دارند. این روند چنان در مسلمانان توسعه یافته است که یک فرد مسلمان آن‌قدر که از برادر مسلمانش بیم دارد از دشمن کافر خود بیم و پروایی ندارد.^۳

ج. ضعف دولت‌های عربی و مسلمان؛ مسائل گوناگون و بغرنجی که گریبان‌گیر دولت‌های عرب می‌گردد، ناشی از تفرق ایشان می‌باشد که البته بخشی از این تفرق ناشی از نیرنگ‌های استعمارگران است و بخشی دیگر ناشی از تفرق در بین خود مسلمانان. اگر استعمارگران بر مسلمانان تفوق یافتند، فرصت‌یابی از تفرق مسلمانان بوده است و همان‌گونه که خلفای جهان اسلام از تفرق مسلمانان استفاده کردند، استعمارگران نیز فرصت بسیار بیشتری از این تفرق پیدا کردند. آیت‌الله درباره اختلافات دولت‌ها با یکدیگر بیان داشتند:

هنوز قرن اول به پایان نرسیده بود که مذاهب مختلف و افکار متفاوت ظهور کرد و

۱. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، ریشه شیعه و پایه‌های آن، ترجمه علیرضا خسروانی، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۳۰،

ص ۶.

۲. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، نمونه‌های عالی در اسلام است نه در بجمدون، همان، ص ۲۱.

۳. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، ریشه شیعه و پایه‌های آن، همان، ص ۷.

اولین فتنه‌ای که چون تیری به قلب دین رسید فتنه خوارج بود و به دنبال آن فتنه مذاهب معتزلیه و اشعریه، مرجئه، قدریه و زیدیه و... و در فروع دین، حنفیه، شافعی و مالکی به وجود آمد. اختلاف در اصول دین و اختلاف در فروع دین و اختلاف در همه چیز نمودار گشت. در میان این کشمکش، خلفا نیز این اختلافات را دامن می‌زدند و تقویت می‌کردند تا خود از این جنگ و جدال بهره‌مند شوند و آنها را به مثابه تکیه‌گاه خود قرار دهند؛ چه این قاعده را خوب می‌دانستند: اختلاف بینداز و حکومت کن! اینها کار کشورهای اسلامی را به جایی کشاندند که از دیر زمانی تا به امروز دسته‌ای با دسته دیگر جنگ و جدال دارند و بعضی از مسلمین عذاب و رنج اعمال بد بعضی دیگر را می‌چشند، تا اینکه نزدیک است گفته خدای تعالی بر آنها منطبق شود.

در چنین شرایطی بود که استعمارگران فرصت را غنیمت شمرده تجاوز خود را آغاز کردند. کشورهای ما در قید اسارت و تسلط درآمد و مردم ما در این حوادث به خاک هلاکت افتادند؛ کشورهای ما همچون لاشه شکاری که در بیابان افتاده باشد و طعمه سگان گردید مورد حمله و تجاوز قرار گرفت و هر کدام به اندازه توانایی و امکان خود قسمتی را مالک شدند و بلعیدند. سپس هر یک از دولت‌های اسلامی، سرزمین و نژاد را وسیله تشکیل دولت‌های جداگانه قرار دادند^۱ و به این ترتیب دولت‌های عراق و مصر و ایران و افغان و غیره به وجود آمد.^۲

لذا در نگاه آیت‌الله، استعمارگران از فرصت تفرق دولت‌های مسلمان استفاده کردند و در میان دولت‌های اسلامی و ملت‌های عربی، تفرقه و برادرکشی ایجاد نمودند و در میان آنها مرزی قرار دادند که مبدا میان مسلمانان ایجاد وحدت گردد.

از نظر آیت‌الله، تفرق دولت‌های عربی بدان جهت است که ایشان از راه فضیلت منحرف شده‌اند و راه را برای استعمارگران بازگذاشته‌اند. ایشان بیان می‌داشتند که تمام این فجایع و اعمال

۱. ناسیونالیسم

۲. جلال‌الدین فارسی (با ترجمه و توضیحات)، همان، ص ۲۶.

شنیعی که امریکا و انگلیس و دختر طناز و پرکرشمه‌شان اسراییل به آن دست می‌زنند و تظاهر می‌کنند، عجیب‌ترین عجایب است ولی از همه عجیب‌تر، باز خاموشی و سردشدن حرارت و شور و هیجان دولت‌های عرب و مردن روح غیرت و اراده و تفرق و تششت آنها و پیشدستی ایشان بر یکدیگر برای آستان‌بوسی و سرسپردگی به امریکا و انگلیس است. این در حالی است که این دولت‌ها را، در ذلیل ساختن و خوارکردن مسلمانان می‌بینند و حس می‌کنند و می‌بینند که آنها یهود را بر مسلمانان ترجیح می‌دهند و با آنها رفتاری بی‌رحمانه می‌کنند^۱ اما همچنان بر یکدیگر برای آستان‌بوسی و سرسپردگی سبقت می‌گیرند.

از نظر آیت‌الله زبونی دولت‌های اسلامی بدان حد رسیده است که شکایات و اعتراضات استعمارگران را به مجامع بین‌المللی و شورای امنیت می‌برند (شکایت یک زخم‌خورده به عقاب‌ها و لاشخورها)؛ نتیجه این شکایت‌ها، این است که مرغان وحشی بر سر مجروح فرود آیند و خونش را بمکند و استخوانش را در

شکل‌گیری صهیونیسم مشکل کل جهان اسلام است که آن هم ناشی از سه پدیده استعمارگری، عدم اتحاد میان مسلمین و ضعف دولت‌های مسلمان می‌باشد

هم شکنند؛ دول استعماری با ما مسلمین چنین رفتار می‌کنند. وقتی که به آنها شکایت می‌بریم خود ما را به جان هم می‌اندازند، آن‌گاه یهود بی‌رحم را بر سر ما مسلط می‌کنند.^۲

یکی از طرقی که استعمارگران بر دولت‌های عرب مسلط شدند دریافت کمک‌های نظامی و اقتصادی دولت‌های عربی از استعمارگران است. دولت‌های عربی از بیم، در بندهای آنها می‌افتند و با وعده‌های پوچ و دروغین آنها گول می‌خورند و به کمک‌های نظامی و اقتصادی

۱. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، نمونه‌های عالی در اسلام است نه در بجمدون، همان، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۴۴.

استعمارگران، که تجربه ثابت کرده همچون سرابی است که هرگاه تشنه‌ای می‌آید چیزی نمی‌یابد، فریفته خواهند شد. امریکا یک دلار می‌دهد تا در عوض ده بلکه صد برابر آن را بگیرد.^۱

به نظر می‌رسد که این زبونی دولت‌های عرب مسلمان، پایان‌ناپذیر است و بنا به شرایط بین‌المللی، دولت‌های عرب، این رفتار خود را به نمایش می‌گذارند. به طور نمونه دولت‌های عرب با پول خود از استعمارگران اسلحه می‌خرند که در مقابل یکدیگر از آن استفاده کنند. آیت‌الله در این باره بیان می‌دارد:

امریکا اسلحه به اسرائیل می‌بخشد و بدون هیچ قید و شرطی از آن حمایت می‌کند ولو با آن سلاح‌ها عرب را بکشند. اما به عرب، اسلحه مرموز و از کار افتاده‌ای می‌دهد آن هم مشروط بر اینکه به اسرائیل حمله نکند. نمی‌دانم اگر اسرائیل با اسلحه امریکا با عرب نمی‌جنگد، پس با چه کسی می‌جنگد؟ آری؛ عرب از اسرائیل و از کسی که اسرائیل را ایجاد کرده دشمنی جانی‌تر و سرسخت‌تر ندارد. امریکا ... می‌گوید به شما اسلحه دادم تا آن قدر با هم بجنگید که همه‌تان هلاک شوید. اکنون در اردن، مصر، سوریه و سایر کشورهای اسلامی وضع چنین است.^۲

♦ راه حل مشکل فلسطین از منظر آیت‌الله کاشف‌الغطاء

آیت‌الله به چشم می‌دید که چهارصد میلیون مسلمان در دست معدودی یهودی اسیر شده‌اند و جان می‌کنند لذا بنا به وظیفه مرجعیت و مقام روحانیتی که داشت به استغاثه‌های مردم مظلوم و مسلمانان اسیر پاسخ گفت و تا پایان حیات خویش، قلمش از خدمت مردم سرنپیچید و قدمش از راه پرافتخار آزادی باز نایستاد. فریادهای ملت عراق، ناله‌های آوارگان فلسطین، غوغای رزم مردم ایران، مصر، تونس، مراکش و الجزایر به گوش او رسید و او را از گوشه آرام عزلت و از

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۸.

میان انبوه کتاب به صحنه خونین و پرشور مبارزه کشانید به طوری که برای نجات مسلمانان و رهایی ملت و مملکتش دست به کار شد و با قلمی بران‌تر از شمشیر و بیانی کوبنده‌تر از توپ، به سراغ دشمن رفت و مردم را بیدار کرد و با پرتو روحانیت خود راه نجات را روشن ساخت.^۱

از نظر آیت‌الله، شکل‌گیری صهیونیسم مشکل کل جهان اسلام است که آن هم ناشی از سه پدیده استعمارگری، عدم اتحاد میان مسلمین و ضعف دولت‌های مسلمان می‌باشد، اما از همه مهم‌تر اختلاف اعراب پس از جنگ جهانی دوم بود که پیش‌آمدن فاجعه فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل را سبب شد. جهان عرب اکنون به خوبی می‌داند که اسرائیل هدف‌های تجاوزکارانه‌ای در پیش دارد. اسرائیل مانند حریفی است که یا باید آن را خاموش کرد و از میانش برد یا تماشا کرد که همه‌چیز را در سر راه خود بسوزاند. اسرائیل مانند یک بیماری واگیردار است؛ یا باید آن را ریشه‌کن کرد یا گذاشت نهال زندگی آدمیان را پیایی ریشه‌کن کند.

آیت‌الله بیان می‌دارد که مشکل فلسطین در زمان حاضر، پس از آنکه بسیاری از دولت‌ها وضع موجود را به رسمیت شناخته‌اند بسی درهم و پیچیده شده است و حل آن نیاز به فرزانی، هوشیاری، شکیبایی و دلاوری فراوان دارد. برای درمان این مشکل، باید چندین موضوع مهم را در نظر داشته باشیم:

۱. باید از وعده و وعید، تهدید و گفته‌های تو خالی پرهیز کرد و از دعوت به کینه‌کشی و انتقام برحذر بود. سخن‌گفتن از نوبت انتقام بعدی، یعنی دامن‌زدن به همان دعوتی که دولت‌های استعماری در میان اعراب سر داده‌اند؛ مقصود از این دعوت این است که اعراب را به وسیله اوهام و خیالات از درک واقعیت تلخ بازدارند و دشمنی اعراب را از استعمار به سوی اسرائیل منحرف کنند.

باید از دسیسه‌های انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها برحذر بود و تبلیغات ایشان را باطل کرد. اینان

می‌خواهند اعراب را تجاوزکار و انتقام‌جو بشناسانند؛ حال آنکه عرب‌ها مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و جز حق خود چیزی نمی‌خواهند. اگر سرزمین‌های غصب‌شده ایشان را به ایشان بازگردانند، با یهود و غیره کاری نخواهند داشت و کینه‌ای از ایشان در دل نخواهند گرفت. یهودیان طی روزگاران متمادی در کنار اعراب زیسته و از صلح و آرامش برخوردار بوده‌اند.^۱

۲. اساس بدبختی‌های ما در مورد اسرائیل، از انگلیس است که اسرائیل را پدید آورد و امریکا که بدان پر و بال داد و کمکش کرد. پس رهایی از شر اسرائیل رهایی از شر استعمار است.

اگر کشورهای عرب کاملاً مستقل شوند و حکومت‌های پاک و صمیمی‌ای در این کشور بر سر کار آیند که با یکدیگر همکاری کنند و برای از میان بردن خطر (استعمار و اسرائیل) متحد و مجهز شوند، رهایی از شر اسرائیل امکان‌پذیر خواهد گردید و اسرائیل بدون تحمل رنج بسیار، سر به نیست خواهد شد و حتی بدون جنگ و کشتار و کارزار، تسلیم خواسته‌های عرب خواهد گشت. در این صورت، بخش یهودی‌نشین فلسطین، ضمیمه اتحادیه بزرگ عربی خواهد شد و یهودیان، هم‌میهن اعراب^۲ به حساب خواهند آمد و بر پایه قوانین اسلامی، پیمان حفظ حقوق ایشان بسته

اساس بدبختی‌های ما در مورد اسرائیل، از انگلیس است که اسرائیل را پدید آورد و امریکا که بدان پر و بال داد و کمکش کرد. پس رهایی از شر اسرائیل رهایی از شر استعمار است

۱. الشیخ محمدالحسین آل کاشف‌الغطاء، قضیه فلسطین الکبری (فی خطب الام الکبری)، همان، ص ۳۹.

۲. با اشراف به دیدگاه‌های ایشان می‌توان این‌گونه درک کرد که بخش یهودی‌نشین شامل یهودیان مهاجر نمی‌شود و یهودیان به عنوان یک اقلیت در جمع مسلمانان از حقوق اهل‌ذمه برخوردارند.

خواهد شد و رفتاری مانند شهروندان عربی با ایشان به عمل خواهد آمد.^۱

۳. اختلاف درونی کشورهای عربی و مسلمان عاملی بود که این فاجعه هولناک را پدید آورد. بنابراین متوقف کردن پیشرفت اسرائیل، یا نابود کردن آن، جز با همبستگی و اتحاد مسلمانان میسر نخواهد شد. اگر مسلمانان متحد نشوند و این بار مصیبت گسترش یابد همه را در برخواهد گرفت و حتی به نابودی و آوارگی عرب در هر کران خواهد انجامید و آنگاه کار برعکس خواهد شد؛ یعنی یهودیان امن و آسوده در سرزمین‌های عربی زندگی خواهند کرد و اعراب از خانه و کاشانه خود متواری خواهند گشت.^۲

از نظر آیت‌الله، اتحاد عبارت بود از ملکات راسخه و اخلاق فاضله و حقایق ثابت و نفوس عادله و سجایای شریفه و عواطف کریمه. ایشان بیان می‌داشتند که اتحاد آن است که مسلمانان منافع خود را با یکدیگر مبادله کنند و در فواید مشارکت نمایند. از نظر ایشان مسلمانان نباید تنها به ریسمان‌های آرزو آویخته و از گفتار بدون عمل دور شده و باید به عمل بپردازند.^۳ از نظر آیت‌الله چنانچه راه مدارا با رژیم صهیونیستی (خروج از سرزمین‌های اشغالی) و استعمارگران بسته شد، باید اقدام عملی صورت گیرد. لذا متعاقب معضلاتی که برای جهان اسلام به وجود آمده است وظیفه کلیه مسلمانان حضور در میداين جنگ است به طوری که دوشادوش برادران مسلمان فلسطینی خود قرار گیرند. کسانی که توانایی حضور در میداين جنگی را ندارند و نمی‌توانند به برادران خود ملحق گردند می‌توانند از طریق جمع‌آوری کمک‌های نقدی و غیرنقدی به آنها در این راه یاری رسانند؛ این وظیفه‌ای است که اسلام برای هر فرد صاحب ثروت مقرر نموده است. ضمن آنکه بر هر فرد مسلمان واجب است که برای آزادسازی فلسطین و ریشه‌کنی این جرثومه فساد، در کلیه مساجد، مکان‌های متبرکه و مساجد دست دعا و تضرع بردارد و از خداوند بخواهد که در این راه مسلمانان و دولت‌ها را متحد و

۱. همان، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، ریشه شیعه و پایه‌های آن، ص ۸.

♦ نتیجه‌گیری

از نظر آیت‌الله کاشف‌الغطاء مشکل بزرگ مسلمانان جهان، مسئله آوارگان مسلمان فلسطین و غصب سرزمین‌های آنان از سوی رژیم صهیونیستی (وجود این رژیم) می‌باشد. از نظر ایشان مشکل به وجود آمده که همان وجود رژیم صهیونیستی است، با محو شدن این رژیم به پایان نمی‌رسد بلکه مشکل اصلی که همان وجود استعمارگران است، همچنان باقی می‌ماند. وجود استعمارگران بود که منجر به پیدایش و تقویت رژیم صهیونیستی شد. این دولت‌ها بودند که عاملان اصلی جنایات در فلسطین شدند زیرا یهود با پشتوانه استعمارگران به خود اجازه چنین فجایعی را در قلب سرزمین مسلمانان دادند.

سؤالی که آیت‌الله مطرح می‌سازد آن است که چرا استعمارگران و دولت یهود توانستند چنین فجایعی را به وجود آورند؟ ایشان پاسخ این سؤال را در موارد ذیل می‌دانستند:

۱. **عدم وفاق و پراکندگی مسلمانان؛** از نظر ایشان ملت مسلمان آیه شریفه «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» را معکوس کرده و اکنون به «اشداء فیما بینهم و مستعبدین علی الکفار!» ترجمه کرده‌اند؛ در چنین حالتی است که هر ظالم و استعمارگری توانایی غلبه بر مسلمانان را دارد.

۲. **عدم اتحاد دولت‌های مسلمان؛** ضعف دولت‌های مسلمان منجر به انحراف از راه فضیلت شده و کار را به جایی رسانده است که استعمارگران همواره با وعده‌هایی که به آنها می‌دهند به راحتی اقدام به کشتار مردم بیگناه فلسطین می‌کنند و دولت‌های عربی با وجود آنکه این فجایع را می‌بینند، همواره به آستان‌بوسی استعمارگران می‌روند.

لذا ایشان راه حل برون‌رفت از معضل کنونی مسلمانان را در موارد زیر می‌دانستند:

۱. الشیخ محمدالحسین آل کاشف‌الغطاء، *قضیه فلسطین الکبری* (فی خطب الام الکبری)، همان، ص ۱۸.

۱. پرهیز دولت‌های مسلمان از وعده و وعیدها و گفته‌های تو خالی؛
۲. هوشیاری در مقابل دسیسه‌های استعمارگران و تبلیغات آنها؛
۳. اتحاد مسلمانان در مقابل رژیم صهیونیستی؛
۴. رفع اختلاف درونی کشورهای مسلمان؛
۵. تجهیز جبهه مسلمانان به لحاظ مادی، اقتصادی و معنوی در مقابل رژیم صهیونیستی.